



۲۰۱۵/۱۲/۳۱

م. نسیم اسپیر

ملک الشعراى افغان ها در هجرت

سال نو عیسوی!!

باز یک سال دیگر به سرعت برق سپری شد و حوادث تلخ و شیرینش چشم ها را خیره و خاطره ها را تیره ساخت، من و همسالانم با عمر طولانی که پا به کهولت مانده است، شاهد گذشت سریع این کاروان لجام گسیخته بوده و حلول سال های نو را به امید ها استقبال کرده ایم. اینک باز فردا، اول سال نو است و آمدنش را با همان کلمات مکرر استقبال و امیدوارم همه مردم جهان بخصوص مردم جنگ زده و بلا کشیده سرزمین محبوبیم، این سال را در سایه صلح و آرامش شروع و به آخر برسانند:



این به جز مشرب ترسا و کلیسائی نیست
به مسیحا قسم این روز دلاسانی نیست
که به دل راحت و در دیده شکیبائی نیست
شب آن نیز دلارا و تماشائی نیست
آن توانائی و آن لذت بینائی نیست
که شب و روز بدان خوبی و رعنائی نیست
هر کجا جز طرب و شادی و شیوائی نیست
درکجا نیست که رنگینی و زیبایی نیست
گر فراموش کنم، شیوه دانائی نیست
روح پرور تر از آن صفحه مینائی نیست

گرچه سال نو ما، سال مسیحائی نیست
می تپد در بر من دل، به تمنای وطن
این چه سال نو و روز نو یخبندان است
روز آن چون دل ما بیوطنان سرد و خنک
شهر آراسته، اما چه کنم، چشم مرا
ای خوش آن طنطنه عید بزرگ نوروز
هر طرف زمزمه مرغ خوش الحان بهار
می وزد هر طرفی رایحه عطر بهشت
از بهار وطنم خاطره ها مانده به دل
سال و روز نوی آمیخته با مشک ختن

قدر سال نو، (اسیر) غم ما می داند
آخر این مرغ چمن گم شده صحرائی نیست

م. نسیم (اسیر) دسمبر ۹۲م، بن المان